

چگونه باید با محتوا مواجه شویم ... به گونه ای که محتوا همچون ماده پژوهش فکری در نظر گرفته شود، نه چون غذای فکری آماده که مانند کالای خریداری شده از مغازه، پذیرفته و خورده شود.

دیویی

میزگرد اصول، رویکردها، اهداف نوین حاکم بر کتاب های آموزشی

نگاه کارشناسانه



اشاره

دفتر انتشارات کمک آموزشی، دوم آذرماه ۸۳ در محل برگزاری چهارمین جشنواره ی کتاب های آموزشی رشد (تالار حرکت) میزگرد «اصول، رویکردها، اهداف نوین حاکم بر کتاب های آموزشی» را برگزار نمود. در این نشست آقایان علیرضا حاجیان زاده مدیر کل، مرتضی مجدفر و محمدعلی شامانی معاون های دفتر انتشارات کمک آموزشی، خانم دکتر گویا، استاد دانشگاه و آقایان مهندس ابوالقاسم جاریانی معاون دفتر برنامه ریزی تألیف کتاب های فنی و حرفه ای، دکتر میثمی، مدیر انتشارات اندیشه سازان و صاحب نظران دیگر حضور داشتند. از میانه ی بحث نیز، برخی از چهره های فرهنگی و علمی به میزگرد پیوستند و زوایای گوناگون مباحث را مورد بازکاوی و بررسی دقیق قرار دادند.

مجدفر: کارشناسان، به کتاب‌هایی که در کنار کتاب‌های رسمی درسی منتشر می‌شوند، نام‌های متفاوتی داده‌اند؛ مثل: آموزشی، کمک‌آموزشی، کمک‌درسی و حل‌المسائل. در واقع، اولین مشکل ما این است که تعریف مشخص و استانداردی را در این حوزه شاهد نیستیم. این‌که چه کتابی آموزشی است و چه کتابی کمک‌درسی و کمک‌آموزشی، و از میان کمک‌درسی‌ها، کدام حل‌المسائل است و کدام خلاقیت محور، هنوز محل مناقشه است و تعریف دقیق آن‌ها بحث‌های متفاوتی را می‌طلبد. من در ادامه فقط دیدگاه خودم را مطرح می‌کنم.

از آن‌جا که نظام آموزشی ما متمرکز است و هنوز نتوانسته‌ایم، سیاست‌چند تألیفی را به صورت گسترده جاری و ساری کنیم، در هر درس فقط یک کتاب درسی برای کل نظام آموزشی وجود دارد. البته در بعضی از رشته‌ها و بعضی از پایه‌های تحصیلی، به ندرت چندتالیف وجود دارد؛ مثل جغرافیای دوم دبیرستان که چند کتاب درسی دارد و معلم‌ها به نوعی حق انتخاب دارند. یا در درس پرورششی

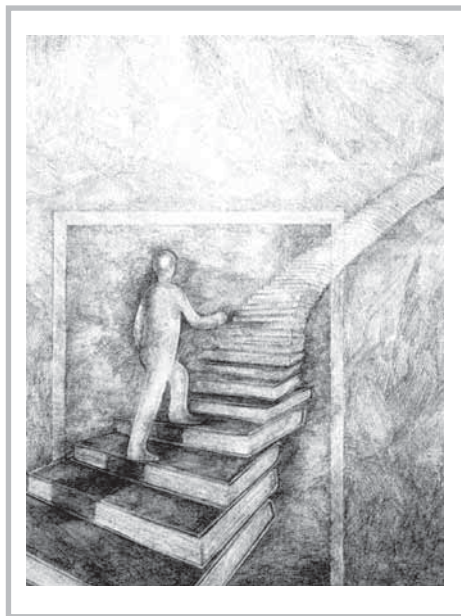
دوره‌های متوسطه و راهنمایی، شش کتاب را معرفی می‌کنند و معلم دو کتاب را طی یک دوره‌ی آموزشی انتخاب می‌کند. ولی نزدیک به صد درصد درس‌ها، یک کتاب مشترک برای همه‌ی دانش‌آموزان وجود دارد که اسم این کتاب مشترک را «کتاب درسی» می‌گذاریم.

کتاب‌هایی که در بازار، در حوزه‌های متفاوت در حال انتشارند و ممکن است با نگاهی به کتاب‌های درسی یا به صورت مستقل منتشر شوند، «کمک‌درسی» نام می‌گیرند. در این تقسیم‌بندی، من کتاب «کمک‌آموزشی» را به کلی کنار گذاشته‌ام. کتاب‌هایی که در بازار منتشر می‌شوند و ناظر بر برنامه‌ی درسی رسمی هستند و برای توسعه‌ی آن، برنامه و چارچوب در نظر می‌گیرند، مثلاً به سؤال‌های کتاب درسی پاسخ می‌دهند و براساس سرفصل‌های آن تنظیم شده‌اند، چه کتاب کار، چه کتاب حل‌المسائل، چه کتاب‌های نمونه‌ی سؤال، در دسته‌ی کتاب‌های کمک‌درسی طبقه‌بندی می‌شوند. دسته‌ی سوم را «کتاب آموزشی» نامگذاری می‌کنم. مثلاً یک ناشر خصوصی، در ارتباط با تاریخ ایران و

این‌که چه کتابی آموزشی است و چه کتابی کمک‌درسی و کمک‌آموزشی، و از میان کمک‌درسی‌ها، کدام حل‌المسائل است و کدام خلاقیت محور، هنوز محل مناقشه است و تعریف دقیق آن‌ها بحث‌های متفاوتی را می‌طلبد

براساس دوران‌های تاریخی کشور و مجموعه‌ای را منتشر می‌کند که اصلاً نگاهی به کتاب‌های درسی ندارد. این گونه کتاب‌ها کمک درسی نیستند، ولی به نوعی ممکن است به موضوعات مثلاً تاریخ سوم متوسطه ما مربوط باشند. نکته‌ی دیگری که می‌خواهم به آن اشاره کنم، اختلافی است که بر سر نوع کتاب‌های کمک درسی وجود دارد و نیز سؤال اول میزگرد امروز که کتاب‌های آموزشی موجود براساس چه معیارهایی تدوین و تولید می‌شوند. می‌دانیم که کتاب‌های کمک درسی موجود در بازار طبقه‌بندی‌های گوناگونی دارند. کتاب‌های حل المسائل از نظر ما مذموم هستند، اگرچه وقتی با ناشران بحث می‌شود، آن‌ها می‌گویند، ما به نیاز بازار و دانش‌آموزان پاسخ می‌دهیم. اگر هدف دانش‌آموزان قبولی در کنکور دانشگاه است، ما به این نیاز پاسخ می‌دهیم.

اما وقتی شما با دید یک معلم به یکی از این کتاب‌ها نگاه می‌کنید، متوجه می‌شوید که پاسخ صفحه به صفحه سؤال‌های کتاب درسی را آورده و تست و نکته و تمرین هم به آن اضافه کرده است. با مقدمه‌ای که بنده عرض کردم، اکنون هرکدام از دوستان اعضای میزگرد این باره صحبت کنند که یک کتاب آموزشی مناسب براساس چه اصول و معیارهایی تولید می‌شود. جاریانی: به نظر من، وقتی درباره‌ی کتاب‌های آموزشی بحث می‌شود، نباید



پس از این زاویه نمی‌توان از این گروه از ناشران ایراد گرفت، اما خانم دکتر گویا می‌توانند بگویند که این دسته کتاب‌ها چه آسیب‌هایی دارند. مدتی آموزش و پرورش از تولید این کتاب‌ها ممانعت کرد و به آن‌ها مجوز نمی‌داد و این ناشران به چاپ زیراکسی و بازار سیاه روی آورده بودند. این کتاب‌ها، سؤال‌های کتاب درسی را پاسخ می‌دهند و باعث خلاقیت‌کشی در کلاس درس

مثل سایر چیزهایی که از کنکور صدمه خورده‌اند با آن‌ها برخورد شود، چون بحث را خدشه‌دار خواهد کرد. کتاب‌های آموزشی با هدف نوشته می‌شوند. به نظر من، دو هدف اساسی در کتاب‌های آموزشی مطرح هستند: اول کمک به دانش‌آموزان برای یادگیری بیش‌تر، عمیق‌تر و مؤثرتر، و دوم، ارائه‌ی روش‌ها و پیشنهادهای جدید به معلمان و برنامه‌ریزان درسی و مدرسان. در حال حاضر، بعضی از کتاب‌ها این هدف‌ها را دنبال می‌کنند. کتاب‌های آموزشی باید بتوانند بچه‌ها، معلمان و برنامه‌ریزان را هدایت کنند. وارد بحث کنکور، سؤالات استاندارد و یا اسامی دیگر شدن، بحث را خدشه‌دار می‌کند.

کتاب‌های آموزشی را می‌توان به دو دسته‌ی دوم، کتاب‌های کمک‌درسی هستند که زمانی تحت عنوان کتاب‌های کار و فعالیت، منتشر می‌شدند که به نظر من کتاب‌های بسیار مفیدی هستند. کتاب‌های کار و فعالیت، حل المسائل نیستند، ولی در آن‌ها ابتدا بحث کتاب درسی باز می‌شود و سپس یک مجموعه تمرین و فعالیت به دانش‌آموز داده می‌شود که به نظر من، حتی برای معلمان هم مناسب است. البته اگر جنبه‌ی حل المسائل داشته باشند، به سیستم آموزشی لطمه می‌زنند. کتاب‌های تمرین درسی هم در این گروه قرار دارند که بحث‌های کتاب درسی را گسترش می‌دهند و در این رابطه، نکات مورد علاقه‌ی دانش‌آموزان را نیز مطرح می‌کنند.

به نظر من کتاب‌های راهنمای معلم در زمره‌ی کتاب‌های کمک‌درسی هستند. کتاب‌های راهنمای معلم می‌توانند خیلی مفید و موثر باشند که متأسفانه اخیراً در ایران کم‌تر از آن‌ها استفاده می‌شود.

میشمی: در تقسیم‌بندی کتاب‌های آموزشی، به کتاب‌هایی برمی‌خوریم که بر مبنای برنامه‌ی درسی تألیف و تنظیم شده‌اند. روی آن‌ها اسم کمک‌درسی



بگذاریم یا هر اسم دیگری، فرق زیادی ندارد. اسم زیاد مهم نیست و بهتر است، زمانی را که قرار است صرف نامگذاری کنیم، به ریشه‌یابی مسأله بپردازیم. می‌توانیم از ناشران این کتاب‌ها پرسیم: چرا کتاب‌ها را مطابق برنامه‌های درسی تولید نمی‌کنند؟ چرا برای تولید کتاب، کار کارشناسی انجام نمی‌دهند؟ یا چرا برای تطبیق تولیدات با محتوای برنامه‌ی درسی تلاش نمی‌کنند؟

به عنوان یک ناشر خصوصی، اولین سؤالی که پس از شنیدن این مطلب به ذهنم می‌رسد، این است که: برنامه‌ی درسی کو؟ یک برنامه‌ی درسی تخیلی که ارائه و آموزش داده نشده و حتی به درستی تدوین نشده است. آیا در حال حاضر ما با یک برنامه‌ی درسی منظم و مدون سروکار داریم یا خیر؟ این برنامه را بارها خواسته‌ایم. البته در بعضی از درس‌ها نسخه‌های آزمایشی این متون را دیده‌ایم، اما برنامه‌ی کامل درسی خیر! سؤال ما این است که برنامه‌ی درسی کجاست تا ما و دیگران بر مبنای آن کتاب تولید کنیم؟ اگر وجود دارد، باید روی سایتی قرار بگیرد تا همگان به آن دسترسی پیدا کنند.

از طرف دیگر، نباید از من ناشر انتظار داشته باشند که برنامه‌ی درسی را به طور تمام و کمال محور کار خود قرار دهم و بر مبنای آن کتاب آموزشی تولید کنم. به این برنامه انتقاداتی وجود دارد. مثلاً، همه ما سال‌ها ریاضی خوانده‌ایم و مسأله حل

کرده‌ایم، ولی یک بار هم مطرح نشد که دانش آموز با چه شیوه‌ای مسأله حل کند، نگاه و جریان تفکر او در حل مسأله چگونه باشد یا اصلاً سیر حرکت ذهن هنگام حل یک مسأله چیست. من احساس می‌کنم، اگر برنامه‌ی درسی به این موارد نپردازد، از لحاظ برنامه‌ریزی ناقص است. و یا کتاب فلسفه‌ی سوم متوسطه، داستان زندگی افراد است و فلسفه‌ای در آن نیست.

من به عنوان یک ناشر خصوصی، برنامه‌ی درسی مبنای این کتاب را قبول ندارم و احساس می‌کنم که خود این برنامه نقص دارد.

بحث دیگری که همیشه از آن به عنوان یک عامل مخرب یاد می‌شود، مسأله‌ی کنکور است. من نمی‌دانم چرا در هر جمع و محفل آموزش و پرورش که می‌نشینیم، این قضیه دائماً مطرح می‌شود، که کنکور چه صدماتی زده است. به فرض که این طور باشد، باید بررسی کرد، چه قدر از مشکلات تقصیر کنکور است؛ مثلاً اگر دانش آموز سوم دبستان ریاضی را خوب متوجه نشود، ربطی به کنکور ندارد. این خود جای تفکر دارد. منظور من این است که به نقطه ضعف‌های خود بپردازیم و خدای ناکرده فرافکنی نکنیم.

بنده به عنوان یک ناشر خصوصی، شخصاً به طور کامل با پاسخگویی سؤالات کتاب‌های درسی شدیداً مخالفم، اما این مسأله فقط در شرایط

کنونی جامعه‌ی ما وجود دارد و در کشورهای دیگر مطرح نیست. مثلاً ناشری کتاب «فیزیک هالیدی» را چاپ می‌کند و بعد از آن، پاسخ به مسائل کتاب را منتشر می‌کند و در بازار اروپا و آمریکا هم پخش می‌شود. این موضوع بسیار طبیعی است و دانشجوی آمریکایی به حل المسائل نگاه نمی‌کند. چرا عوارضی که در این جا شاهد هستیم، در کشورهای دیگری که چنین کتاب‌هایی را انتشار می‌دهند، وجود ندارد؟

به گمان من، یکی از دلایل بروز چنین مشکلی، وجود بستر فرهنگی خاصی است که ما در آن هستیم و باید به شکل ریشه‌ای درباره‌ی آن فکر شود.

سؤال آخری که مطرح شد، این بود که یک کتاب آموزشی مناسب با توجه به چه معیارهایی تألیف می‌شود؟ برای پاسخ به این سؤال باید به تحقیقات میدانی دست یازید. اگر از من پرسند که در حال حاضر

سؤالات بر چه مبنایی تهیه می‌شوند، دو بخش را در ذهن دارم که معیارهای آن‌ها به خاطر تفاوت ماهوی و ذاتی که دارند، متفاوت است؛ بخش دولتی و بخش خصوصی. هر دوی این بخش‌ها جز بر مبنای یک سلسله از نیازهایی که بیرون احساس

می‌کنند، کار نمی‌کنند و فکر نمی‌کنند کتابی را تولید کنند که نیازی به آن حس نشود و کسی آن را نخواند.

اما براساس چه معیاری؟ من فکر می‌کنم، در حال حاضر فرهنگ کلی جامعه‌ی مؤلفان ما هم مثل بخش‌های دیگر جامعه که در حال گذار از مرحله‌ی خاصی است، هنوز خیلی معیارمند نشده است.

جاریانی: در شاخه‌ی فنی و حرفه‌ای و کارودانش، ما برای همه‌ی رشته‌ها، برنامه‌ی درسی مدون داریم؛ در شاخه‌ی نظری اطلاع ندارم و دوستان باید توضیح دهند.

بحث آسیب‌های کنکور هم مربوط به سال سوم و پیش‌دانشگاهی نیست. متأسفانه از سال اول ابتدایی وارد نظام می‌شود. اگر بررسی کنید می‌بینید که از سال اول، تست دادن به بچه را شروع می‌کنند و به او یاد می‌دهند که چگونه چند گزینه‌ای را پاسخ دهد. بزرگ‌ترین مشکل

از این جا ناشی می‌شود که می‌گویند، این درس‌ها در کنکور می‌آید؛ یعنی بقیه‌ی درس‌ها حذف! مثلاً زمانی زمین‌شناسی در درس‌های کنکور بود و همه می‌خواندند. از زمانی که گفتند از این درس سؤال نمی‌آید، دیگر هیچ کس آن را

**بحث آسیب‌های کنکور
هم مربوط به سال سوم
و پیش‌دانشگاهی
نیست. متأسفانه از
سال اول ابتدایی وارد
نظام می‌شود**

نمی خواند. یعنی متأسفانه درس ها را به درس های خوب و بد تقسیم کرده اند و درس های بد به طور کلی کنار گذاشته می شوند.

گویا: طبقه بندی آقای مجدفر را بسیار پسندیدم که به هر حال کتاب آموزشی، کتاب آموزشی است و هر کاری که انجام دهد در جهت آموزش است.

پس کتاب کمک آموزشی به آن شکل معنا ندارد. در نتیجه من فکر می کنم، هر قدر به تنوع و تکثر این زمینه در ایران بیش تر

توجه شود، به موازات آن جامعه بیش تر از حق و نوع انتخاب خود مطلع می شود. در نتیجه ما نباید جلوی محصول را بگیریم و نگران باشیم. همیشه باید نگران این باشیم که افراد توانایی انتخاب کردن نداشته باشند. من شخصاً به عنوان یک آموزشگر

فکر می کنم که اگر تلاش شود و توانایی جامعه را در بخش «انتخاب» افزایش دهیم، خودبه خود مسأله حل می شود. به هر حال محصول عرضه می شود و افراد یا می خرند یا نمی خرند.

یکی از مشخص ترین نمونه های نظام آموزشی غیر متمرکز از نظر آموزشی،

آمریکاست. آمریکا طبق قانون اساسی خود حق ندارد که آموزش را در سطح فدرال تجویز یا توصیه کند. ایالت ها مسؤولیت آموزشی ایالت خود را به عهده دارند. در همین نظام به ظاهر چنین غیر متمرکز، در تمام ایالت ها، تعداد ناشرانی که کتاب های درسی آن ها در

مدرسه ها تدریس می شوند، از تعداد انگشتان یک دست تجاوز نمی کند. آیا ناشران غیر عمده امکان به اصطلاح رقابت با ناشران اصلی را ندارند؟ چرا این اتفاق در نظامی که طبق قانون این چنین غیر متمرکز است می افتد؟

به شکل مرموزی در ایالت فلوریدا، هاوایی، بوستون و لس آنجلس، شما شاهد کتاب های درسی مشترک هستید؛ حتی کتاب های درسی قطور و کتاب های درسی ۸۰۰ صفحه ای.

به همکاری که فرمودند، برنامه ی درسی در جایی وجود ندارد و بیش تر بر اساس موهومات است، عرض می کنم که این گونه نیست و فکر می کنم که این برنامه وجود دارد.

کتاب درسی تجلیگاه برنامه ی درسی است. اگر می خواهید برنامه ی درسی را پیدا کنید، کار سختی نیست، در گاو صندوق و جای دیگری هم حفظ نشده است. به کتاب های درسی مراجعه کنید و برنامه ی درسی را از درون کتاب درسی بیرون بیاورید. این روشی است که در تمام کشورهای با نظام های متمرکز، مثل



مجموعه‌ی جنوب شرقی آسیا، کشورهای همجوار خودمان و فرانسه وجود دارد. در نتیجه، برای پیدا کردن ریز برنامه می‌توانیم به آن‌ها مراجعه کنیم.

دیگر این که وقتی می‌گوییم کتاب کمک‌درسی، اعلام می‌کنیم که بی‌کفایت هستیم و در بخش کتاب‌درسی نتوانسته‌ایم کارمان را به درستی انجام دهیم، پس نیاز به کمک از بیرون داریم. من شخصاً با این نگاه به کتاب و به صورت جنبی مخالف هستم. چون فکر می‌کنم که آن‌ها هیچانی ایجاد می‌کنند که خانواده‌ها و جامعه را وادار به خرید و استفاده از این کتاب‌ها کنند؛ از ترس این که مبدا نکته‌ای جا بيفتند. اما درباره‌ی کتاب‌های آموزشی، من بسیار علاقه‌مندم که در ایران بیش‌تر با این دیدگاه کتاب تألیف شود تا انتخاب‌های افراد را هم بیش‌تر و بیش‌تر کند. تخصص اصلی من حل مسأله است.

ما وقتی می‌خواهیم نگاه حل مسأله را در دانش‌آموز ایجاد کنیم و رویکردهای حل مسأله را آموزش دهیم، باید توجه داشته باشیم، حل مسأله یعنی تنوع و تکرار، یعنی اجازه‌ی انتخاب و مسؤولیت انتخاب را پذیرفتن. پس کتاب‌های آموزشی می‌توانند نقش سازنده‌ای در این مورد داشته باشند. یعنی می‌توانند به موضوع درسی که در کتاب مطرح شده، از جنبه‌های متنوع و متفاوت پردازند.

مسأله‌ی دیگر این که باید بتوانیم، ساختار مسأله را به دانش‌آموزان آموزش دهیم. به دانش‌آموز یاد دهیم که از طریق نگاه حل مسأله‌ای که پیدا کرده است، بتواند مسأله را در زمینه‌ها یا در موقعیت‌های متفاوت حل کند. نگاه حل مسأله‌ای می‌گوید که برای هر مسأله ده‌ها راه‌حل وجود دارد و این به شرایط و انتخاب شما بستگی دارد. تا وقتی که شما بتوانید از راه‌حلی که انتخاب کرده‌اید، دفاع کنید، محترم و قابل قبول است. این در ظرفیت یک کتاب ۱۰۰ صفحه‌ای درسی نیست.

اما کتاب‌های آموزشی می‌توانند کمک کنند، بچه‌ها با چنین تنوع و تکراری آشنا شوند.



در نتیجه، من در پاسخ به این سؤال که کتاب‌های موجود براساس چه معیارهایی تألیف می‌شوند، می‌گویم، چون کتاب‌های موجود را زیاد خوانده‌ام، یعنی حداقل ۷۰۰ عنوان کتاب ریاضی چاپ شده را از ابتدایی تا پایان متوسطه خوانده‌ام، فکر می‌کنم که این کتاب‌ها در خدمت نیاز تصور شده برای دانش‌آموزان هستند و امیدوارم که واقعاً این ظرفیت نشر بیش‌تر به سمت بحث‌هایی که ذکر شد برود و براساس معیارهای محکم‌تر و قابل دفاع‌تری، کتاب چاپ شود.

حاجیان‌زاده: ادب حکم می‌کند که در ابتدای جلسه به دوستان و استادانی که حضور دارند، خیر مقدم عرض کنم.

من تنوع و تکثر را در کتاب‌های آموزشی و کمک‌آموزشی واقعیت مبارکی می‌دانم. چون ذائقه‌ها، استعدادها و سطوح دانش‌آموزان متفاوت است و قاعدتاً نباید یک نسخه برای همه‌ی آن‌ها بپیچیم.

اما آنچه که نگران‌کننده است و باعث شد که ما به سمت «طرح سامان‌بخشی» برویم، همانا هدف روشن و مشترکی است که باید در این تنوع و تکثر خود را نشان دهد. در واقع، همه باید به یک سمت پیش برویم و مخاطبان خود را به یک سمت هدایت کنیم؛ منتها با شکل‌های متنوع و متعدد. همان‌طور که در صحبت‌های قبلی هم گفتم، هدف‌های آموزش و پرورش و یا به تعبیر روشن‌تر و واضح‌تر، هدف‌های برنامه‌ی درسی، محور تمام فعالیت‌های ما در طرح سامان‌بخشی است. همه‌ی ما می‌دانیم، جشنواره‌ای که برگزار می‌کنیم، گفت‌وگوهای علمی که داریم، کتابنامه‌هایی که تولید می‌کنیم و تمامی فعالیت‌هایی که داریم، همه حول محور هدف‌های برنامه‌ی درسی دور می‌زنند. پس تلاش ما به معنی محدود کردن ناشران نیست.

در آغاز اجرای این طرح، ناشران بخش خصوصی به نگرانی افتاده بودند که نکنند آموزش و پرورش می‌خواهد ما را محدود کند. ولی ما به تدریج اعلام و ثابت کردیم که نه تنها به دنبال محدود کردن ناشران نیستیم، بلکه به دنبال حمایت از ناشران و پدیدآورندگان هستیم و شرایط را برای آن‌ها تسهیل می‌کنیم. این حمایت صرفاً هم حمایت اقتصادی نیست. همان‌طور که آقای میثمی مطرح کردند، اعلام هدف‌های آموزش و پرورش در برنامه‌ی درسی خود نوعی حمایت است. یا همین کاری که در دفتر انجام می‌دهیم و برای هر رشته و هر درس اسنادی را تولید می‌کنیم که ممکن است در اصل برنامه‌ی درسی باشند هم نوعی حمایت است. در مجموع، ما نقش خود را در وزارت آموزش و پرورش، نوعی حمایت کارشناسانه از ناشران بخش خصوصی می‌دانیم.

من در یک جمله این‌طور نتیجه‌گیری می‌کنم که ما به دنبال استفاده از ظرفیت بخش غیردولتی برای تحقق هدف‌های

آموزشی کشور هستیم و این را مبارک می دانیم .

چون دولت هر قدر هم از توان خود استفاده کند، نمی تواند با توان بخش خصوصی برابری کند. ما با این اقدام، هم به نفع هدف های آموزشی و هم به نفع ناشران حرکت خواهیم کرد.

یکی از هدف های کتاب های آموزشی یا کمک آموزشی، دانش افزایی است که با توجه به استعدادهای متفاوت بچه ها باید انجام پذیرد. ما معتقدیم، آنچه که در کتاب درسی تألیف می شود، حد متعارفی است که برای همه ی دانش آموزان در سطوح متفاوت الزامی است. به همین دلیل هم آن را آموزش رسمی تلقی کرده ایم و همه ی بچه ها باید این سطح از دانش را به دست بیاورند. اما دانش آموزانی هم داریم که نیازهای بالاتری در زمینه ی دانش افزایی دارند. این دسته را هم نباید محروم و به کتاب درسی محدود کنیم و باید امکانات درسی بالاتری در جهت دانش افزایی در اختیارشان بگذاریم. در عین حال، دانش آموزانی داریم که حتی همین مطالب کتاب درسی برایشان مشکل است و برای درک آن ها، به مطالب ساده و تسهیل کننده نیاز دارند.

پس استعدادهای دانش آموزان، هم ممکن است پائین تر از سطح رسمی باشد که باید مطالب را برایشان تسهیل کنیم، و هم ممکن است بالاتر از سطح رسمی باشد که باید دانش افزایی ویژه ای برای این دسته فراهم کنیم.

هدف دیگری که ما در این زمینه باید دنبال کنیم، توسعه ی مهارت های علمی است. متأسفانه نظام آموزشی ما به سمت حافظه محوری می رود. بچه ها برای این که پاسخ سؤالی را حفظ کنند و بتوانند در امتحان به آن سؤال پاسخ دهند، به دنبال حل المسائل می روند. به سؤال آقای میثمی که پرسیدند: چرا در کشورهای دیگر به دنبال حل المسائل نمی روند، من این گونه پاسخ می دهم که برای دانش آموزان آن ها این نیاز ایجاد نشده است که حتماً سؤال را به همان شکلی که در کتاب درسی آمده است، پاسخ دهند. چه در نظام آموزش رسمی که محور است، و چه در نظام آموزش علمی غیر رسمی، ما باید به مهارت های علمی توجه کنیم و آن را توسعه دهیم.

نکته ی بعد، توسعه ی فرهنگ مطالعه است. به گمان من، اگر ما بتوانیم نقش فرهنگ مطالعه را بالا ببریم و دانش آموزان را با کتاب و مطالعه آشتی دهیم، چه بسا در یادگیری به شکل غیر مستقیم به آن ها کمک کرده ایم. ممکن است که در کتاب، ما محتوای درسی را در اختیار دانش آموز نگذاریم، اما بتوانیم او را به کتاب خواندن علاقه مند کنیم. همین ایجاد علاقه، گامی است در جهت کمک به فرایند یادگیری دانش آموز.

صحبت هایم را این طور جمع بندی می کنم که ما می خواهیم بین پدیدآورندگان و سیاستگذاران آموزش و پرورش تعاملی

به وجود آوریم. اگر پدیدآورندگان احساس می‌کنند که نیاز به آشنایی با هدف‌های آموزش و پرورش دارند، طرح مسأله کنند و خودشان هم به تدوین هدف‌های آموزشی که به تعبیر خانم گویا در کتاب‌های درسی وجود دارند و فقط باید تدوین و ارائه شوند، کمک کنند. متقابلاً، اگر بخش خصوصی احتیاج به حمایت برای رونق بازار خود دارد، سیاستگذاران هم باید به این بخش کمک کنند. من فکر می‌کنم که هدف طرح سامان بخشی، ایجاد تعامل میان پدیدآورندگان و سیاستگذاران است. **مجدفر: آقای حاجیان زاده توضیح دادند، کتاب کمک درسی می‌خواهد به**

کمک کتاب درسی بشتابد. نمونه‌ی بارز این کار را در فرهنگ‌های مدرسه و فرهنگ معاصر می‌بینم؛ فرهنگ‌های فارسی به فارسی، فارسی به انگلیسی و مانند این‌ها. اسم این گونه کتاب‌ها را چه می‌گذاریم؟ کمک درسی، کمک آموزشی یا... این کتاب‌ها دقیقاً بر مبنای کتاب‌های درسی و برنامه‌ی درسی تدوین شده‌اند، منتها برای دانش‌آموزانی که می‌خواهند اطلاعات خود را فراتر از کتاب درسی توسعه بدهند، ضروری هستند و برای دانش‌آموزی که می‌خواهد فقط در حد کتاب زبان مدرسه‌اش کار کند، ضروری نیستند.

موسایی: یکی از مشکلات مادر مدرسه‌ها، استفاده نکردن از کتاب‌های مرجع است که این ضعف جای بحث و گفت‌وگو دارد. با آن‌که ۳-۴ سالی است،



ایران بروید و کتاب‌های مرجع برای کودکان و نوجوانان را جست‌وجو کنید، کتاب‌چندانی پیدا نمی‌کنید. کتاب‌های موجود هم از نگاه کارشناسی برخوردار نیستند. برای مثال، فرهنگی به اسم فرهنگ کودکان و نوجوانان وجود دارد. می‌دانیم که شاخصه‌ی اصلی چنین فرهنگی باید تصویر باشد، تا بتواند کودک را جلب کند، در حالی که انگار این کتاب برای یک آدم ۹۰-۸۰ ساله تدوین شده است. یعنی ما در آغاز راه تولید کتاب مرجع برای کودکان و نوجوانان هستیم، اما در همین آغاز هم مشکلات زیادی وجود دارد.

نگاه ما در بخش خصوصی به کتاب مرجع و تولید کتاب برای کودکان و نوجوانان، نگاهی کلی است و صرفاً مدرسه‌ها را در نظر نمی‌گیریم. البته مدرسه پایه‌ی کار ما است، ولی حوزه را وسیع می‌گیریم. در همین جا، وقتی اصول اساسی و درستی را پیش می‌گیریم، متأسفانه با مشکل مواجه می‌شویم. همان فرهنگ‌های مدرسه‌ای را که به زبان‌های متفاوت انگلیسی، آلمانی یا فرانسه منتشر شده‌اند، مثال می‌زنم. ما برای تألیف این کتاب‌ها، تحقیق کردیم که کشورهای توسعه‌یافته‌ی دنیا چه می‌کنند، و ما هم همان کار را کردیم. با این حال، از آموزش و پرورش به ما تلفن می‌زنند و می‌گویند، این کتاب خوب تشخیص داده شده است، ولی چون تلفظش، تلفظ IPA نیست، ما نمی‌توانیم آن را معرفی کنیم.

این در حالی است که کار ما اصولی و بر پیشرفت‌های روز دانش زبان‌شناسی مبتنی است. در چنین وضعیتی، پرسش من این است که آیا تلفظ IPA تاکنون در مدرسه‌های ما کاربردی داشته است؟ وقتی که استادان زبان انگلیسی ما از تلفظ IPA عاجز هستند، بچه‌ها چه طور می‌خواهند آن را یاد بگیرند؟ ما چون تلفظ را برای بچه‌ها ساده کرده‌ایم، با چنین مشکلی روبه‌رو شده‌ایم. به نظر من، کار کارشناسی بیش‌تری باید صورت بگیرد. ما الگوی این کتاب‌ها را از خودمان در نیآورده‌ایم. کتاب‌های مرجع چند کشور را که برای بچه‌ها نوشته بودند، ملاک قرار داده‌ایم. بعد دیدیم که کتاب مخصوص مدرسه‌ها باید به ساده‌ترین شکل ممکن، مصور، فریبا و چشم‌نواز باشد. ما هم همین کار را کردیم، ولی متأسفانه از آن طرف به جای تشویق، چنین برخوردهایی با ما می‌شود. ما نباید براساس این الگوی خیلی سخت که به هیچ‌کدام از بچه‌های ما زبان نمی‌آموزد، آموزش زبان را جلو ببریم.

فروغی: ای کاش در این جلسه، از کارشناسان مسؤول «دفتر برنامه‌ریزی و تألیف» هم چند نفری حضور داشتند تا پاسخگو باشند. چرا که وقتی از کتاب آموزشی یاد می‌کنیم و مرتب آن‌ها را به کتاب درسی مرتبط می‌سازیم، حضور آن‌ها می‌توانست بسیار مؤثر باشد. به‌جاست، از سرکار خانم گویا تشکر کنم که مدافع کتاب‌های درسی هستند.

همان‌طور که ایشان گفتند، برنامه‌ها را داریم، منتها باید به کتاب‌های درسی مراجعه و آن‌ها را پیدا کرد.

به نظر من، استفاده از واژه‌های استاندارد و هدفدار، مشکل مدرسه‌ها را برای انتخاب کتاب حل نمی‌کند. تولید چنین کتاب‌هایی، دشوار نیست. یعنی ناشر برای تولید کتاب استاندارد و در نظر گرفتن هدف‌ها هیچ مشکلی ندارد، اما متأسفانه ما از این کتاب‌ها بد استفاده می‌کنیم. با یک چاقو هم می‌توان میوه پوست کند و هم خدای ناکرده به کار نادرستی دست زد. این به عدم استفاده‌ی صحیح جامعه از این کتاب‌ها بر می‌گردد. دو سال پیش، در جشنواره‌ی رشد گفتم که ما باید ذائقه‌ی مخاطبان خود را تغییر دهیم. وقتی ذائقه‌ی مخاطبان جامعه‌ی ما به سمت بهره‌گیری از کتاب‌های نه‌چندان مطلوب است، ما باید ذائقه را تغییر دهیم، وگرنه گناهی از حیث استاندارد و یا هدفدار نوشتن، متوجه ناشر نیست.

حکمی: من فکر می‌کنم راه‌حل مشکل این است که سیاستگذاران تدوین این کتاب‌ها، اعم از این که در بخش خصوصی باشند یا در بخش دولتی، بالا بردن ذائقه و کم کردن نیازهای کاذب را محور کار خود قرار دهند.

شما اگر به کتابخانه‌ی مدرسه‌ها سر بزنید، می‌بینید که گرچه آموزش برای دانشگاه از وظایف آموزش و پرورش نیست. وظیفه‌ی آموزش و پرورش طی

این دوران ۱۲ سال، آماده‌کردن بچه‌ها برای یک مقطع از زندگی است. اما این کتابخانه‌ها از انواع تست زبان انباشته‌اند. من معلم زبان هستم که مدتی به نوعی در کتابخانه‌های مدرسه‌ها فعالیت کرده‌ام، ده‌ها کتاب متفاوت را ورق زده‌ام و متوجه شده‌ام که هیچ‌کدام طبق تعریف‌ها و معیارها و استانداردهای آموزش و پرورش نیستند. جزو‌های هستند از آنچه در کتاب‌های درسی نوشته شده‌اند، برای پاسخ به سؤالات کنکور و چه بسا پر از غلط. اگر ما ذائقه‌ای را که آقای فروغی گفتند، و نیازی را که خانم گویا فرمودند، به هم نزدیک کنیم، به نیازی واقعی و ذائقه‌ای متعادل که به سمت وسوی کتاب‌های علمی تر تمایل دارند، دست می‌یابیم.

فکر می‌کنم راه‌حل این باشد که کتابخانه‌های مدرسه‌ها را با کتاب‌هایی که ما سیاستگذاران مطلوب تشخیص می‌دهیم، تجهیز کنیم. شاید درست نباشد که نام ببرم، ولی کتاب‌هایی که استاد پرویز شهریاری در زمینه‌ی ریاضیات تألیف یا ترجمه کرده‌اند و یا کتابی که پارسال خواندم



به نام «دنیای سوفی» که در زمینه‌ی فلسفه برای کودکان و نوجوانان است و فلسفه را به قشنگ‌ترین شکل ممکن، آموزش می‌دهد، مناسب هستند. اگر این‌گونه کتاب‌ها را به کتابخانه‌ی مدرسه بدهیم، هم بچه‌ها کتاب خوان می‌شوند و هم آن نیاز کاذب را کاهش داده‌ایم.

مجدفر: «طرح سامان بخشی» چهار سال است که شروع شده، ولی به هیچ عنوان انتظار نداریم همین امروز و فردا یا دو سال دیگر به نتیجه برسد و بازار آشفته‌ای را که سال‌هاست وجود دارد، یک‌باره اصلاح کنیم و به تدریج باید اصلاح شود. البته ما به عنوان سیاستگذار دفتر انتشارات کمک‌آموزشی وزارت آموزش و پرورش از کتاب‌های مناسب حمایت می‌کنیم. من خواهش می‌کنم، آخر کتاب‌های درسی را ورق بزنید و فهرست نام کتاب‌هایی را که معرفی شده‌اند، نگاه کنید. اغلب ناشرانی که کتاب‌هایشان برگزیده شده‌اند، اظهار رضایت می‌کنند که مثلاً دو یا سه ماه پیش از سال تحصیلی گذشته، بعضی از کتاب‌هایشان به چاپ چهارم و پنجم رسیده است. و یا مدیران خوش فکر به دنبال این هستند که کتاب‌های معرفی شده را به کتابخانه‌های مدرسه‌ها بسپارند تا بچه‌ها به آن‌ها دسترسی پیدا کنند.

مختاباد: بحث بازار تقاضا در عرصه‌ی آموزش و پرورش و چگونگی شکل‌گیری آن، اندکی پیچیده است؛ چرا که با

معیارهای یک تقاضای واقعی که بستری واقعی آن را شکل می‌دهد، متفاوت است. در این بازار، پرسش‌هایی که در ذهن دانش‌آموزان شکل می‌گیرد، پرسش‌هایی برآمده از نیاز درونی آن‌ها به عنوان دانش‌آموزی که می‌خواهد، مراحل رشد و تکامل خود را آزادانه و مختار و با توجه به فطرت انسانی اش طی کند، نیست. این بازار براساس آن چیزی شکل می‌گیرد که حلقه‌های واسطه‌ای، چون طراحان تست سؤال و کنکور و مانند آن‌ها، به شکلی ناخودآگاه، مهار آن را در دست دارند. هر قدر هم آموزش و پرورش در این سال‌ها تلاش ورزیده است که با رهنمودهای دستوری فضا را تغییر دهد، موفق نشده است؛ چرا که دانش‌آموز اگرچه برای سؤال‌های خود پاسخی نمی‌یابد، اما دست کم در می‌یابد که با خواندن همین تست‌ها و قبولی در کنکور، می‌تواند حداقلی آینده‌ای نیمه تضمین شده و منزلت اجتماعی حداقلی در جامعه برای خویش دست و پا کند.

به گمان من، برای تغییر این فضا نیازمند تغییر در دو عرصه‌ی نرم‌افزاری و سخت‌افزاری هستیم و در عرصه‌ی نرم‌افزاری باید نگاه معلمان و مدیران مدرسه‌ها را به این مقوله تصحیح کنیم و حتی برای معلمان و مدیرانی که دانش‌آموزان را به سمت مطالعات عمیق سوق می‌دهند، بسترهای تشویقی فراهم کنیم. از سوی دیگر، در عرصه‌ی

سخت افزاری همه باید به سراغ تأسیس کتابخانه‌های مدرسه‌ها و تجهیز آن‌ها با کتاب‌هایی که مورد نیاز دانش‌آموزان هستند برویم، نه این‌که این کتابخانه‌ها را با کتاب‌هایی که ما مناسب تشخیص می‌دهیم، تجهیز کنیم. نظرسنجی از دانش‌آموزان و استفاده از کارشناسان مجرب کتاب‌شناسی در این حوزه، از جمله بسترهایی هستند که باید فراهم شوند.

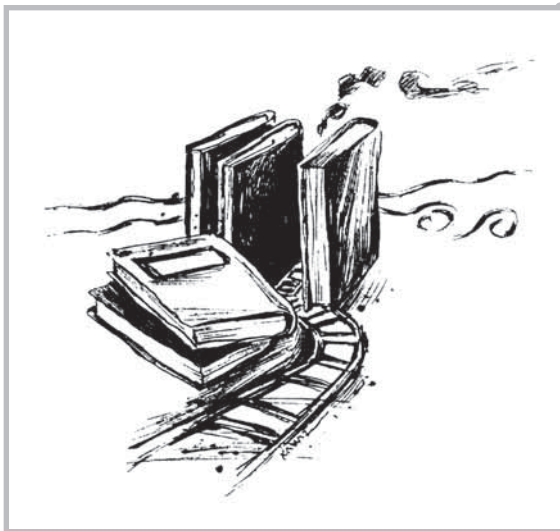
گویا: دفتر تألیف و برنامه‌ریزی درسی در این مدت چیزهایی نوشته است، ولی واقعیت این است که آنچه نوشته شده، تعریف برنامه‌ی درسی و راهنمای برنامه‌ی درسی نیست. چون همان‌طور که می‌دانید، هر کاری برای خود تعریفی دارد.

مسئله‌ی ایجاد نیاز، بحثی بسیار جدی برای هر کار جذاب غیردولتی است. کسی که می‌خواهد حتی کالایی مثل پفک را بفروشد، اول برای آن نیاز ایجاد می‌کند. در این جا مسئله‌ی مهم این است که ما می‌خواهیم بدانیم، برای کتاب‌های آموزشی چگونه می‌شود ایجاد نیاز کرد. برادرزاده‌ام که مدرسه‌ی نسبتاً خوبی می‌رود، در حالی که دو ماه از مدرسه می‌گذرد، یک کلمه هم از کتاب درسی خود را نخوانده و فقط تمرین‌ها را از کتاب حل کرده است. یعنی کتاب درسی به کتاب تمرین تبدیل شده است. حرف من این است که به این شکل کتاب درسی ارتقا

پیدا نمی‌کند. کتاب درسی باید کتاب مرجع باشد و همان‌طور که آقای حاجیان‌زاده فرمودند، اگر دانش‌آموز می‌خواست مطلب بیش‌تری بداند یا سرعت خود را بیش‌تر کند، بتواند از منابع دیگری کمک بگیرد.

به نظر من برای ایجاد نیاز، جامعه باید به نوعی به من کمک کند که سطح توقعم را بالا ببرم. یکی از راه‌های بالا بردن سطح توقع، با رعایت تنوع و با نگاه حل مسئله‌ای، همین بحث پژوهش‌های دانش‌آموزی است که در حال حاضر بدجا افتاده است. در وضع فعلی، پژوهش‌های دانش‌آموزی بار اضافی تحمیل شده‌ای بر دوش پدران و مادران و خانواده‌ها هستند. پژوهش دانش‌آموزی یعنی چگونگی استفاده از مراجع.

وظیفه‌ی ما، متنوع و غنی کردن منابع تحقیقی و قرارداد این منابع در دسترس دانش‌آموز و دانشجوست. اگر کتاب تست می‌خواهند، از بیرون تهیه کنند. ما نباید



عرضه کنیم و در واقع آدرس غلط به آن‌ها بدهیم. من فکر می‌کنم، پژوهش‌های دانش‌آموزی نیازهای آموزشی بچه‌ها را متنوع‌تر می‌کند.

ما تا وقتی نگاه خود را به ارزیابی تغییر ندهیم، کتاب آموزشی به کتاب تست تبدیل می‌شود؛ حالا با هر جلد و زوروق جدیدی

که به بازار بیاید. رویکرد ارزشیابی باید تغییر کند و معلمان تحت فشار ارزشیابی‌های بیرونی و اعلام نتیجه برای ارزشیابی نباشند. در کتاب‌های درسی غرب که ما هم از روی آن‌ها اقتباس کرده‌ایم، برای هر فعالیت آموزشی علوم

۱۴-۱۵ فعالیت معرفی شده است. این به معنای آن نیست که چکیده‌ی آن‌ها را به بچه‌ها تحمیل کنیم. به این معناست که حول این ۱۴-۱۵ فعالیت و به همین تعداد، می‌شود کتاب آموزشی تألیف کرد. یعنی کتاب‌هایی که به بچه‌ها کمک می‌کنند، با رویکردهای متفاوت به مفاهیم علوم نگاه

کنند. **جاریانی:** به نظر من اصلاً باید نیازآفرینی کرد، نه نیازسنجی. باید کاری کرد که دانش‌آموزان وارد مقوله‌های جدید شوند و بحث‌های جدیدی را یاد بگیرند. متأسفانه در سیستم آموزشی ما وقتی بحث

جاریانی: به نظر من اصلاً باید نیازآفرینی کرد، نه نیازسنجی. باید کاری کرد که دانش‌آموزان وارد مقوله‌های جدید شوند و بحث‌های جدیدی را یاد بگیرند. متأسفانه در سیستم آموزشی ما وقتی بحث

امتحانات نهایی مطرح می‌شود، دیگر همه سعی می‌کنند که در وهله‌ی اول، بچه‌ها در امتحان نهایی قبول شوند و نمره‌ای بگیرند. آموزش خیلی بسته است و خانواده‌ها با هر بضاعتی که دارند، معلم خصوصی می‌گیرند تا فرزندانشان امتحان را بگذرانند.

بچه‌ها در بخش فنی و حرفه‌ای در درس رایانه، از معلمان قوی‌تر هستند؛ یعنی هم ذهن خلاق و بازی دارند و هم فناوری در اختیارشان است. خود رسانه‌ها هم کمک می‌کنند که نیازهای جدیدی تعریف شوند. ولی متأسفانه، چون برنامه‌ی آموزش بسته است، به این نیازها پاسخ داده نمی‌شود و در نهایت، آموزش به یک سلسله فرمول‌های ریاضی و درس‌هایی محدود می‌شود که بچه‌ها باید حفظ کنند.

ما بچه‌ها را لای زوروق بزرگ می‌کنیم، به نحوی که کوچک‌ترین مشکلات خود را نمی‌توانند حل کنند. دانش‌آموز ممکن است در کنکور رتبه‌ی زیر ۱۰۰ هم بیاورد، ولی در زندگی رتبه‌ی زیر یک میلیون می‌آورد؛ به خاطر این که هیچ‌کس به او تربیت شهروندی را یاد نداده است. این جاست که وظیفه‌ی ناشران و دست‌اندرکاران نشر سنگین‌تر می‌شود. یعنی آن‌ها هم اگر در وادی تولید تست بیفتند، دائم تست بنویسند و کتاب بیرون دهند، و از بحث‌های تربیت اجتماعی غافل شوند، این معضل تا قیام قیامت ادامه خواهد یافت.



میشمی: من آمارهای سازمان سنجش را بررسی می‌کردم، دیدم که میانگین پاسخگویی حدود ۴۲ هزار نفر داوطلب رشته‌ی تجربی در کنکور سراسری، به حدود ۳۰ سؤال ریاضی که در کنکور مطرح می‌شود، یک سؤال است. یعنی نزدیک نیم میلیون نفر فقط به یک سؤال پاسخ می‌دهند. در رشته‌ی انسانی هم، میانگین جمعیت نیم میلیون و خورده‌ای برای پاسخگویی به ۲۰ سؤال ریاضی صفر است. واقعاً چه آموزشی به این جمعیت نیم میلیونی داده می‌شود که میانگین پاسخ آن‌ها صفر است؟

رفتم و سنجشی را که خود آموزش و پرورش انجام می‌داد، بررسی کردم. میانگین دیپلم در رشته‌ی تجربی یک سال، ده و خورده‌ای و زیر یازده بود و در رشته‌ی انسانی در خرداد زیر ده بود. من از این قضیه این‌گونه برداشت می‌کنم که ما اگر همان روز که مطلبی را به دانش‌آموز رشته‌ی انسانی آموزش می‌دهیم، از او امتحان بگیریم، کم‌تر از نصف مطلب را بلد است. و اگر بعد از ظهر همان روز امتحان بگیریم، دیگر بلد نیست.

نتایج تحقیق دیگری نشان می‌دهد، اگر دو سه روز بعد از امتحان، برگه‌ی همان امتحان را جلوی دانش‌آموز بگذاری، تقریباً کم‌تر از ۳۰ درصد از آن‌ها نمره‌ای را می‌گیرند که در امتحان قبل گرفته‌اند. ولی اگر برگه را سه ماه بعد در اختیارشان بگذاری، بدون این که به آن‌ها بگویی این را قبلاً امتحان داده‌اید، کم‌تر از ۳۰ درصد نمره‌ای را هم که سه ماه قبل گرفته‌اند، نمی‌گیرند. من بر مبنای تحقیقات معتقدم، برنامه‌ی درسی ریاضیات رشته‌ی انسانی، متناسب با توان تدریس معلمان تدوین نشده است. ترجیح دارد که مطالب به نصف یا به یک سوم کاهش پیدا کند. از اول تا آخر سال، معلم باید در پی این باشد که به نحوی، این حجم سنگین را به دانش‌آموز آموزش دهد و او را به نمره‌ی قبولی برساند. آیا دانش‌آموز رشته‌ی انسانی و کسی که می‌خواهد اقتصاد این مملکت را بگرداند، نباید ریاضی بداند؟

شما هر قدر به ناشر بگویید که برای علاقمندسازی دانش‌آموز به ریاضی کتاب آموزشی ویژه بنویس و من هم آخر از تو تقدیر می‌کنم، زیر بار نمی‌رود. می‌گوید، دانش‌آموز فرصتی ندارد که به کتاب‌های دیگر مراجعه کند. بنابراین من معتقدم که در این بستر باید تغییرات اساسی به وجود بیاید، تا میانگین نمره به ۱۴ برسد و وقتی نمودار تهیه می‌شود، بدانیم که ۲۵ درصد جمعیت دارای میانگین ۱۴ هستند و بعضی از آن‌ها بالای ۱۶/۵ می‌گیرند. در این صورت ما می‌توانیم، برای گروهی که نمره‌هایشان بالاتر از ۱۶ و ۱۷ است، کتاب آموزشی تولید کنیم.

گویا: در شروع کتاب ریاضی رشته‌ی علوم انسانی سال سوم، ما تابع را معرفی کرده‌ایم. چگونه؟ برای بچه‌ها توضیح

داده‌ایم که صدای جیرجیرکها در تابستان، در هنگام شب شنیده می‌شود، اما همین صدا را در زمستان کم‌تر می‌توان شنید. پس حتماً این موضوع به دمای هوا مربوط است. ما از این رابطه برای معرفی تابع استفاده کرده‌ایم.

اما کتاب‌های کمک‌درسی و معلمان عزیز چه می‌کشند؟ به تابع آن قدر شاخ و برگ می‌دهند و دامنه، برد و انواع توابع را توضیح می‌دهند که مفهوم اصلی گم می‌شود. شما اگر بخواهید مفاهیم کتاب

را آموزش دهید، نمی‌توانید صد کتاب تولید کنید. باید طوری بنویسید که کمک‌درسی‌ها خریدار پیدا کنند. در نتیجه، بله! شما صحیح می‌فرمایید. وقتی که ارزشیابی و شاخ و برگ‌های بیرونی ربطی به ماهیت برنامه‌ی درسی نداشته باشند، زیاد اتفاق خواهد افتاد که نمره‌ی زیر ۱۰ داشته باشیم.

حرف من این است که ناشر در هیچ جای دنیا برنامه‌ی درسی را تدوین و سیاستگذاری نمی‌کند، بلکه در نهایت، در خدمت برنامه‌ی درسی است. اما بعضی از ناشران فعلی ما در خدمت برنامه درسی نیستند، آن‌ها در خدمت کنکور هستند. دانش‌آموز دیگر دنبال کتاب درسی و برنامه‌ی درسی نیست.

من از جامعه انتشاراتی و بخش‌های خصوصی و دولتی استدعا دارم که باور کنند، برنامه‌ی درسی حاصل سلیقه‌های پراکنده‌ی افرادی خاص نیست. برنامه‌ی

درسی یک علم و یک حوزه‌ی مطالعاتی است. نظریه‌پردازی‌های خاص و نتایج پژوهشی پشتیبان خود را دارد. اگر به این‌ها توجه نشود، همان بلایی به سر همه‌ی کتاب‌ها می‌آید که تا الان آمده است. دانش‌آموز از مدرسه فارغ‌التحصیل می‌شوند، ولی هنوز یک بار هم کتاب‌های درسی خود را نخوانده‌اند. رتبه‌های خوبی هم آورده‌اند و همان‌طور که فرمودید، سوادشان بیش‌تر از چند ساعت دوام ندارد.

تقدیس‌یان: در حال حاضر، کتاب‌های آموزشی واقعاً تغییرات مثبتی کرده‌اند و با ۱۵-۱۰ سال پیش قابل مقایسه نیستند. زمانی به ما مأموریت می‌دادند، به کلاس فلان معلم که رفتید، اگر کتاب کمک‌آموزشی درس می‌داد، توصیه کنید آن‌را کنار بگذارد، چون کتاب کمک‌درسی برای بچه‌ها مناسب نیست. در حال حاضر دیگر این‌طور نیست. تغییرات مثبتی در کتاب‌های درسی، روش‌های تدریس و آموزش‌های معلمان ایجاد شده است و تغییری که در حال حاضر در کتاب‌های آموزشی و کمک‌درسی می‌بینیم، ناشی از همین تغییرات مثبت است.

بیات: به نظر من، سؤال اصلی این است که آیا کتاب‌های آموزشی باید به نیاز مخاطب، یعنی دانش‌آموز، پاسخ دهند یا به نیاز سیستم و دستگاه؟ چون به نظر می‌رسد که نیاز دانش‌آموز با نیاز آموزش و پرورش متفاوت است.

می‌خواهم بگویم، این دو نوع نیاز است و باید از هم تفکیک شود و نسبت هر یک را تعیین کنیم. البته فقط این دو نیست، به نظر من اصول دیگری هم هست. ما نمی‌خواهیم دانش‌آموز را برای امروز تربیت کنیم،

**بعضی از ناشران
فعلی ما در خدمت
برنامه درسی نیستند،
آن‌ها در خدمت
کنکور هستند**

سیستم ما آزمون محور است، در حالی که کتاب درسی برای آزمون تدوین نشده است. دانش‌آموز کتاب جایگزینی را که بیرون تدوین شده است، تهیه می‌کند تا به سیستم پاسخ دهد. یعنی دانش‌آموز درست حرکت می‌کند، ولی با این

قصد داریم او را برای آینده تربیت کنیم. برای میسر شدن این کار، چه قدر باید با دانش‌آموز و با علوم نوین هماهنگ باشیم؟ این هم یک اصل و یک ضلع از آن اصول می‌تواند باشد. در واقع، کتاب‌های آموزشی ما تا چه میزان، خود را با تحولات علمی نوین هماهنگ کرده‌اند.

اضلاع هم خوانی ندارد. و حالا سؤال من همین است که مشکل از دانش‌آموز است یا این که شاید برنامه‌ی درسی موجود خطا می‌رود. به نظر می‌رسد که کتاب‌های آموزشی ما یک نظام آموزشی جایگزین را غیرمستقیم مطرح می‌کنند، چون فکر می‌کنند نظام آموزشی موجود، قدرت، کفایت و تدبیر اداره و تربیت دانش‌آموختگان را برای دنیای جدید ندارد.

ضلع سوم این اصول، ارتباط با زندگی است. مشکلی که در حال حاضر دانش‌آموزان ما دارند و کتاب را پس می‌زنند، و معلمان هم از عهده‌ی تدریس آن بر نمی‌آیند، این است که خیلی از کتاب‌ها طوری تدوین شده‌اند که با فضای زندگی عمومی دانش‌آموز ارتباط برقرار نمی‌کنند و ربطی به زندگی عینی و عملی‌شان ندارند. کتاب‌ها خیلی نظری هستند. بنابراین باید جنبه‌های کاربردی، علمی و مهارتی آن‌ها تقویت شود. یا حتی همین کنکور که بحث‌های منفی بسیاری راجع به آن شد و شاید در نظام آموزشی ما یک پارادوکس منفی باشد، یعنی مدرسه و

دفتر انتشارات کمک آموزشی ادعا می‌کند، در اسناد خود که نوعی استانداردسازی است، سعی کرده این ۴-۵ ضلع را بگنجانند. به تعبیر دقیق‌تر، این دفتر مدعی است که سعی کرده، فقط به یک ضلع، مثلاً نیاز دانش‌آموز یا آموزش و پرورش توجه نکند، بلکه تحولات جدید و تطابق آن با زندگی عملی و دنیای امروز را هم ببیند. این که چه قدر موفق شده است، دوستان باید نظر دهند. من خواهش می‌کنم که اگر موافق هستید، روی این ۴-۵ اصل و اصول دیگری که

دوستان بر این‌ها می‌افزایند، صحبت کنیم.

نادری: قدم اول برای بهینه‌سازی تولید کتاب‌های آموزشی برنامه‌ریزی است که گام اول آن نیازسنجی است. به نظر من به شایستگی و شاید بیش از ظرفیت به این بخش پرداخته شد. نکته‌ی بعدی در بحث برنامه‌ریزی، بعد از نیازسنجی این است که برای تولید یک کتاب، چه به صورت تک نگاشت و چه به صورت مجموعه‌ای از کتاب‌ها، باید طراحی پروژه انجام شود. یعنی ما باید پلان و نقشه‌ی تولید را، از زایش ذهنی، حسی و روحی پدیدآورنده تا بخشی که کتاب را به مخاطب ارائه می‌دهیم و بحث توزیع که یکی از مشکلات و معضلات بخش آموزشی است، از پیش تهیه کنیم.

نکته‌ی بعد این است که در تولید کتاب‌های درسی و سایر کتاب‌های غیر درسی، اعم از مرجع و غیرمرجع، باید کار تیمی انجام شود. اگر قرار است در حوزه‌ی نشر کیفیت بالا رود، کار باید به صورت تیمی انجام شود و پدیدآورندگان به خوبی انتخاب شوند.

به نظر من، یکی از اصول در حوزه‌ی برنامه‌ریزی این است که تولید را به صورت کار گروهی ببینیم؛ کاری که اغلب ناشران موفق در کشورهای توسعه‌یافته انجام می‌دهند.

شامانی: مهم این است که به بچه‌ها پرسشگری را یاد دهیم و قرار نیست که

همه‌ی سؤال‌هایی را که دوستان پرسیدند، ما جواب دهیم؛ مهم خود سؤال است! به نظر من درستی پاسخ‌ها هم زیاد مهم نیست، اصل، پرسیدن و پرسشگری است. فقط بر یک نکته تأکید کنم. یادمان باشد که هدف اصلی ما ایجاد نشاط به وسیله‌ی دانایی در دانش‌آموز است. هدف ما، دانش‌آموز رشید، سرزنده، پویا و فعال است. هر کتابی که نشاط را از بچه‌های ما بگیرد، باید از صفحه‌ی مدرسه و دفتر دانش‌آموز حذف شود. هر چه کتاب عبوس و غمگین و خسته‌کننده داریم، باید جمع شوند؛ اگر واقعاً می‌خواهیم نسل با نشاطی داشته باشیم باید زیر ساخت دانایی را جدی بگیریم و برای زیرسازی دانایی بکوشیم تا به رویکردهای تازه دست پیدا کنیم. مهم‌ترین رویکرد، جدی گرفتن مخاطب است.

علاقه‌مندان برای اطلاع بیشتر می‌توانند با مراجعه به دفتر فصل‌نامه گزارش مشروح این نشست را مطالعه فرمایند.

